PDF Compressor Free Version

پیوند ازلی -ابدی روح‌های سرگردان در کارگاه‌های روان‌کاوی

جفت روحی؛ از افسانه تا واقعیت

آن چنان که افلاتون می گوید، خداوند، ابتدا ارواح را به شکل گرد و مدور آفرید و سپس آن را به دو نیم تقسیم کرد و هر کدام از این نیمه‌ها را در جسمی جداگانه قرار داد. به همین دلیل است که هر روح، به دنبال نیمه جدا شده خود است و با پیدا کردن او، احساس محبت و خویشاوندی و دوستی می کند.



آذر فخری، روزنامه نگار

همه چیز فقط با یک نگاه شروع شد. با همان اولین نگاه... و ما «شعه»های روحی هم را دریافت کردیم و جذب هم شدیم. من مطمئن بودم که بالاخره، روزگار، ما را سر راه همدیگر قرار خواهد داد. پیش مشاور هم که می‌رفتم، همین‌ها را به من می گفت. من واقعا به «جفت روحی» اعتقاد دارم. همه ما، یک جفت روحی داریم که باید به او برسیم.

واگر به او نرسیم؟

این هم ممکن است. مشاورم می گوید یکی از خوش‌شانسی‌های آدم در زندگی این است که بتواند جفت روحی‌اش را پیدا کند. اما خیلی‌ها هم هستند که هرگز به جفت روحی خودشان نمی‌رسند؟

چرا؟

خوب... یک علتش ممکن است این باشد که اصلا جفت روحی شما، هنوز به دنیا نیامده باشد! علت دیگرش هم شاید این باشد که شاید در یک شهر، یا کشور و یا اصلا در یک قاره دیگر زندگی می کند. این طوری ممکن است شما هرگز نتوانید همدیگر را پیدا کنید.

خوب اگر کسی جفت روحی‌اش را پیدا نکرد، چه کار باید بکند؟

ببین! باید سعی‌اش را بکند. من برای پیدا کردن جفت روحی‌ام، خیلی تلاش کردم؛ در این زمینه خیلی کتاب خواندم. پیش مشاورهای مختلف و حتی دعانویس هم رفتم. بالاخره دستم آمد که چه کار باید بکنم و از چه راه‌هایی وارد شوم تا بتوانم بین این همه آدم، جفت روحی خودم را تشخیص بدهم.

یعنی الان مطمئنی که جفت روحی‌ات را پیدا کرده‌ای؟

صد در صد!

چه طور؟ از کجا به این اطمینان رسیدی؟

نشانه‌هایی هست. مثلا شما (یعنی تو و جفت روحی‌ات)، خواب‌های مشترک می‌بینید. یا در خواب همدیگر را ملاقات می کنید. یا علاقه و سلیقه‌های مشترک دارید و همین‌ها باعث می‌شود که در کنار هم احساس آرامش کنید.

یعنی اگر من با کسی سلیقه و علاقه مشترک نداشته باشم، اما در کنارش راحت باشم و آرامش هم داشته باشم، نمی‌شود گفت که او جفت روحی من است؟

نه خیلی! سلیقه و علاقه و انتخاب‌های مشترک خیلی مهم است. تو چه طور با کسی که با تو اختلاف سلیقه دارد و به چیزی که تو به آن علاقه داری، علاقه ندارد، می‌توانی احساس راحتی کنی؟

جفت روحی‌ات چه؟ او هم مطمئن است که تو جفت روحی او هستی؟

چرا که نه؟ گفتم که با دقت در یک سری مسائل و رفتارها می‌فهمی که طرف مقابلت، جفت روحی تو هست یا نه.

و آن مسئله نگاه اول؟ به نظرم خیلی شبیه همان ماجرای «عشق در اولین نگاه» است که خوب معمولا محاسباتش درست درنمی‌آید و چنین نگاه‌هایی، بیشتر گمراه کننده‌اند. فکر می کنم برای انتخاب جفت (شما بخوانید همسر!) بیشتر از این‌ها باید دقت کرد. البته من هم کشش‌های عاطفی و بعضی اشتراکات را قبول دارم و معتقدم که باید باشد. ولی... خوب آدم‌ها که کپی هم نیستند. قرار نیست من با کسی عین خودم زندگی کنم. این طور زندگی، بدون چالش و خیلی کسالت‌بار می‌شود.

توهم یا واقعیت؟

آن چنان که افلاتون می گوید، خداوند، ابتدا ارواح را به شکل گرد و مدور آفرید و سپس آن را به دو نیم تقسیم کرد و هر کدام از این نیمه‌ها را در جسمی جداگانه قرار داد. به همین دلیل است که هر روح، به دنبال نیمه جدا شده خود است و با پیدا کردن او، احساس محبت و خویشاوندی و دوستی می کند. البته کاملا مشخص است که این تفکر افلاتون، ریشه در اسطوره‌های یونان باستان دارد؛ آن اسطوره‌هایی که می گویند، در ابتدا، دو جنس انسان، یکی بودند و جهان در عصر زرین خود، در نهایت صلح و آرامش به سر می‌بردو این صلح و آرامش، حسادت خدایان المپ را برانگیخت و زئوس، خدای خدایان، با صاعقه‌اش، این دو جنس متحد را از هم جدا کرد. این جدایی، آغاز دردها و رنج‌های بشری شد. و این دو نیمه، در طول اعصار مدام در جست‌وجوی هم‌اند. در برخی روایات مذهبی و شرقی هم آمده است که خداوند، گل جفت‌ها (زن و شوهرها) را از یک جا برمی‌دارد و از ازل، مشخص است که چه کسی همسر چه کسی خواهد شد. و خوب ساده‌ترین سوالی که در مورد همه این روایات به ذهن می‌رسد این است که چه طور می‌شود که این نیمه‌ها، و هم گل‌ها، نمی‌توانند تا آخر با هم دوام بیاورند و در نهایت از هم خسته و دلزده می‌شوند؟ نظریه! جفت روحی می گوید آن‌هایی که نمی‌توانند تا آخر عمر با هم و در کنار هم دوام بیاورند در انتخاب جفت روحی خود اشتباه کرده‌اند. خوب البته

> **در برخی روایات مذهبی و شرقی هم آمده است که خداوند، گل جفت‌ها (زن و شوهرها) را از یک جا برمی‌دارد و از ازل، مشخص است که چه کسی همسر چه کسی خواهد شد**

آن‌هایی هم که به هم گلی اعتقاد دارند در مورد چند همسری جوابی ندارند! اما عجیب‌ترین و شاید هم جالب‌ترین قسمت ماجرا این است که ماجرای جفت روحی و روش‌های جذب آن، بازار پرمشتری برای اغلب مشاوران روان‌کاوی شده است و البته منظور ما همه مشاوران محترم نیستند. اما باید قبول کرد که این روزها، کلاس‌ها و کارگاه‌های متعددی در این زمینه برگزار می‌شود و متولیان و مربیان و مشاوران آن‌ها، از این حس و حالِ مُد روز و ترجیحِ یک‌رنگی و یک‌دلی مطلق در انتخاب زوج، نهایت بهره‌برداری را می کنند و به این هیجان و شور و اشتیاق کاذب، دامن می‌زنند. درست است که ترجیح هر کسی در زندگی این است که در کنار همسر خود، با آرامش و آسودگی خاطر زندگی کند. اما این، به آن معنی نیست که ما باید صرفا دنبال کسی باشیم که درست مثل ما فکر کند، مثل ما ببیند، و هر آن چیزی را بخواهد که ما می‌خواهیم. در این صورت، اصلا زندگی کردن این دو نفر در کنار هم، ضمن کسالت‌بار بودن، هیچ چالشی برای هیچ کدام از آن‌ها به وجود نمی‌آورد و عدم چالش، یعنی ایستایی و رکود و تبدیل شدن به مرداب. دو نفر در کنار هم، ضمن داشتن برخی اشتراکات معنوی، باید بتوانند با تفاوت‌های فردی و انسانی‌شان، یکدیگر را به چالش شناخت و یادگرفتن از هم بکشانند و زندگی‌شان را به عرصه رشد و پویایی همدیگر تبدیل کنند.

اصلا منظور از آرامش چیست؟

این روزها تعبیر و برداشت خاصی از «آرامش در کنار همسر» می‌شود. آن تعبیر این است که ما، باید در کنار کسی زندگی کنیم که کلا کاری به کارمان نداشته باشد و ما را همان طور که هستیم و دوست داریم باشیم، بپذیرد و این پذیرش، زمانی اتفاق می‌افتد که او هم مثل خودمان باشد. به نظر می‌رسد این کپی-پیست‌هایی که با شدت و حدت به دنبال یگدیگر می گردند و برای تایید این جست‌وجو هم به افسانه‌ها و اساطیر مراجعه می کنند، در اصل، از پذیرش یک انسان همراه، به عنوان موجودی که باید برای فهمیدن و شناختنش، زحمت کشید و گاه با او وارد چالش شد، می‌پرهیزند. آن‌ها، عملا می‌خواهند زندگی بی‌درگیری و جرّوبحث و آرامی داشته باشند و بخشی از این پرهیز از درگیری در واقع برمی‌گردد به بی‌حوصلگی و عدم مسئولیت‌پذیری.

شناختن «دیگری» به عنوان موجودی مستقل، هم زمان و هم انرژی می‌برد و بعلاوه در پی خود مسئولیت می‌آورد. شناخت، به ما این بینش را می‌دهد که هر فرد انسانی منحصر به فرد و قابل احترام است و ما در عین پذیرش همسری و هم‌خانگی و زندگی در کنار هم، می‌توانیم در راه‌ها و مسیرهای موازی و جداگانه‌ای حرکت کنیم و طی این مسیرها، تا آن جا که می‌توانیم باید به هم کمک کنیم و برای درک یکدیگر و چاره‌جویی‌ها و آموختن‌ها، زمان بگذاریم. در پشت و ذات این تمایل به یکسانی مطلق (دیدن خواب‌های مشترک! داشتن ایده‌ها و آرزوها و سلیقه‌ها و علایق همسان) آن چه خود را پنهان کرده است، عدم تمایل برای بیرون آمدن از «خود» است. فردی که به دنبال همراهی عین خودش می‌گردد، در عمل، در پی موجود ساکتی است که فقط در کنارش راه برود و یا اگر هم صحبتی شد، درباره همان چیزی باشد هر دو فکر می کنند، در مورد آن اختلاف عقیده و چون‌وچرا ندارند. اهمیت بیش از حد به «فردیت» است که این روزها، ما را وامی‌دارد دنبال کسی باشیم که بتواند به ما در حفظ پیله تک‌بودگی‌مان کمک کند. ما نمی‌خواهیم وارد جهان «دیگری» شویم که آن را نمی‌شناسیم و شناختنش برای ما ممکن است رنج و زحمت و هزینه داشته باشد. ما آن چه را که در بیرون و در جامعه امروز از دست داده‌ایم؛ آرامش و امنیت و آسودگی و احساس خوشی و خوشبختی، را در کنار کسی جست‌وجو می کنیم که وقتی با او در زیر یک سقف

> **به نظر می‌رسد این کپی-پیست‌هایی که با شدت و حدت به دنبال یگدیگر می گردند و برای تایید این جست‌وجو هم به افسانه‌ها و اساطیر مراجعه می کنند، در اصل، از پذیرش یک انسان همراه، به عنوان موجودی که باید برای فهمیدن و شناختنش، زحمت کشید و گاه با او وارد چالش شد، می‌پرهیزند**

هستیم، با سکوت تایید آمیزش، به ما این امکان را بدهد که تمام آن مشکلات و تعارضاتی را که در آن بیرون و در جامعه به فردیت و هویت ما لطمه زده، فراموش کنیم و کمی نفس بکشیم.

جفت روحی‌ات را جذب کن!

بعضی کارگاه‌ها شش راهکار دارند، بعضی‌ها دوازده راهکار و بعضی کارگاه‌ها هم که احساس مسئولیت بیشتری می کنند، سنگ تمام می گذارند و دوسه سالی شما را به دنبال خود می کشانند تا راه و روش‌های «جذب جفت روحی» را به شما بیاموزند و در نهایت خوشبختی را دودستی تقدیمتان کنند. در این کارگاه‌ها از تمام روش‌ها و ترفندهایی که بیشتر مربوط به نقطه‌ضعف‌های جنس مقابل است استفاده می‌شود! این که فرد مذکر یا مونث، در برخورد با جنس مقابل خود، چگونه او را مجذوب خود کند و بتواند در کسری از ثانیه و با یک نگاه یا احساس، بفهمد که او جفت روحی‌اش است و آن وقت برای جذب کردن و به راه آوردن طرف، شروع کند به استفاده از آن ترفندها و ورش‌هایی که در کارگاه‌ها یاد گرفته است. اما اغلب این مربیان، در طول زندگی این زوج‌ها، در کنارشان می‌مانند! در واقع داستان این است که شما برای این که بتوانید در کنار جفت روحی خود بمانید و دوام بیاورید، هم‌چنان به مشاوره و راهنمایی نیاز دارید. با رفتن به این کارگاه‌ها، ما تبدیل می‌شویم به آدم‌هایی که در هر قدم از زندگی‌مان، به یک نقشه و راهنما نیاز داریم و بدون حضور و راهنمایی او، هر آن ممکن است جفت روحی خود را از دست بدهیم. و این، همان حقیقت تلخی است که در ماجرای آموزش روش‌های «جذب جفت روحی» نهفته است؛ ما قدرت و اراده فکر کردن و تصمیم‌گیری خود را به دست دیگری می‌سپاریم و با حضور این شخص سوم در زندگی‌مان، مدام در معرض امتحان و قضاوت و راهنمایی شدن هستیم؛ آن هم با روش‌هایی که نه از دل زندگی و تجربیات خودمان، که از لای کتاب‌های روان‌شناسی زردی بیرون می‌آیند که هر روز بر تعدادشان، افزوده می‌شود.

یادداشت

شما از زندگی مشترک چه می‌خواهید

همسر آینده؛ مکمل یا مشابه؟

فایزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

انسان ذاتا اجتماعی آفریده شده و از همان بدو دوران کودکی غریزه‌ای در وجودش نهادینه شده که او را در مسیر دوستیابی می‌کشاند؛ همواره بدنبال کسی است که مسیر زندگی را در کنار او و همراه با او سپری کند. آری، انسان از همان ابتدای خلقت در جست‌وجوی نیمه‌ی گمشده‌اش بوده و هست. هیچ به این موضوع فکر کرده‌اید، شاید همه داستان‌های متعددی که درباره جفت‌های روحی و نیمه گمشده شنیده باشیم زیر سر داستان کتاب معروف دوران کودکی‌مان «قطعه گمشده» اثر «سیلورستاین» باشد؛ قصه‌ای که بسیاری در دوران کودکی آن‌قدر تحت تاثیر آن قرار می گیرند که حتی معیارهای انتخاب همسر در آینده را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد و همچنان انسان بدنبال ما شدن است. حال سوالی که ذهن را به خود مشغول می کند آن است که آیا هر انسانی «نیمه گمشده» دارد؟ نیمه گمشده باید شخصی شبیه به فرد باشد یا این که فقط تکمیل کننده او است؟ شخص مورد نظری که انسان همیشه در جست‌وجوی اوست کیست؟ کجاست و چگونه می‌توان او را یافت؟ بدیهی است که در نسل جوان امروز، این جمله را به کرات شنیده‌ایم که تا نیمه گمشده‌ام را پیدا نکنم، ازدواج نخواهم کرد؛ این که «ما انسان‌ها باید مکمل خودمان را بیابیم و با او زندگی زناشویی را آغاز کنیم» ریشه در افسانه‌های مصریان و یونان باستان دارد. افسانه‌ای که گاهی صدمات جبران‌ناپذیری بر زندگی مشترک زوجین می گذارد. حال پرسشی که مطرح می‌شود آن است، آیا زن و شوهر بهتر است یکدیگر را تکمیل کنند یا این که شبیه به یکدیگر باشند؟

در گذشته مساله ازدواج به پیچیدگی امروز نبود؛ گاهی ممکن بود عشق در نگاه اول اتفاق بیفتد و یا گاهی هر گز این طور نشود و ازدواج مساله‌ای ساده و سهل‌الوصول تلقی می‌شد؛ اما آن چه امروزه شاهد آن هستیم به مراتب پیچیده‌تر از گذشته است و دو نفر برای تشکیل زندگی زناشویی به مشاوره‌های قبل از ازدواج رجوع می کنند و ویژگی‌های شخصیتی خود را از طریق آزمون‌های مختلف روانشناسی ارزیابی می کنند تا ببینند آیا ملاک‌های مکمل یکدیگر بودن یا به بیان دیگر معیارهای مشابه داشتن را دارا هستند یا خیر! باید این نکته را در نظر داشت که فرمول خاصی برای پیدا کردن نیمه گمشده‌تان وجود ندارد؛ آدمی در جست‌وجوی «قطعه گمشده»اش می‌باشد؛ فقط نوع قطعه‌هاست که با یکدیگر تفاوت دارد و انسان هرگز بدون قطعه خود یا دست کم بدون آرزوی یافتن آن نمی‌تواند به زندگی ادامه دهد.

به‌طور کلی هر فردی براساس قانون بقا و تکامل برای بهتر زیستن نیاز به ارتباط و تعامل با یک جفت را دارد؛ این جفت به عقیده بعضی می‌تواند مکمل فرد باشد و به تعبیر عده‌ای دیگر می‌تواند شبیه او باشد. این که شما به دنبال مکمل خود هستید یا به دنبال مشابه خود بستگی به انتخاب و مطالبات شما از زندگی دارد. گاهی افراد در زندگی در جست‌وجوی شخصی هستند تا نقاط ضعف یکدیگر را هم پوشانی کنند و گاهی بعضی دیگر دست به انتخاب‌هایی می‌زنند که فقط و فقط نیازهای‌شان را تامین کنند. بنابراین شناخت دقیق مطالبات‌تان در انتخاب شریک زندگی تاثیر گذار است که تصمیم بگیرید همسر آینده‌تان مکمل‌تان باشد یا مشابه!

بر اساس تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده در علوم روانشناسی، هر چه‌قدر انسان‌ها شبیه به یکدیگر باشند، کمتر دچار چالش می‌شوند و نقطه مقابل آنان افرادی است که به‌دنبال نیمه تکمیل کننده هستند و بالطبع چالش و ارتقا را از زندگی می‌خواهند. آن چه حایز اهمیت است در نظر گرفتن الگوهای شخصیتی و مدل‌های رفتاری است و اینکه انسان‌ها به این پرسش پاسخ دهند که «از زندگی چه می‌خواهند!» پس مکمل و مشابه‌بودن هر دو پیش‌نیازهایی را می‌طلبد؛ افراد ماجراجو و چالش‌طلب به‌دنبال بالابردن خلاقیت در زندگی هستند و اگر با افرادی شبیه به خودشان ازدواج کنند قطعا زندگی کسالت‌بار و خسته کننده‌ای خواهند داشت؛ هم‌چنین گروه دیگر خواهان زندگی بدون دغدغه و تنش هستند و همسری را انتخاب می کنند تا تعارضاتشان را به حداقل برساند و محیط امن و آرامش بخشی را فراهم سازد.

شاید بتوان این طور نتیجه گرفت که دلایل بسیاری از خانه گریزی‌ها در زندگی مشترک ریشه در نادیده گرفتن مدل رفتاری و الگوهای شخصیتی افراد دارد و بی توجهی به این امر در ابتدای راه زندگی قطعا مسایل و مشکلات بی‌شماری را با خود به همراه می‌آورد.

از گوشه و کنار

اتباع افغانستان و پاکستان بیشترین کودکان کار پایتخت



نایب رییس کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: بیش از ۶۰ درصد کودکان کار و متکدیان را اتباع افغانستان و پاکستان تشکیل می‌دهند.

محمدرضا بادامچی گفت: سازمان امور اجتماعی به منظور مدیریت و نظارت بر آسیب‌های اجتماعی احداث و زیر نظر وزارت کشور فعالیت می کند، یکی از وظایف آن رسیدگی به معضل کودکان کار است. جمع آوری و ساماندهی کودکان کار نیاز به قانون داشت که به صورت گسترده در برنامه ششم به آن رسیدگی شد و اختیارات دستگاه‌های متولی به صورت کامل مشخص شده است، امیدواریم این طرح به خوبی انجام شود چرا که در غیر این صورت برنامه‌ای برای اجرا در دستور کار نداریم. بادامچی تاکید کرد: وظیفه و تقسیم کار دستگاه‌ها جهت ارتقای سلامت و نشاط، عدالت اجتماعی، نظم و احساس امنیت، مدیریت، کنترل، کاهش و حذف معضلات و آسیب‌های اجتماعی با توجه به قانون کاملا مشخص شده و مدیریت آن نیز بر عهده وزارت کشور است و با همکاری سازمان بهزیستی و شهرداری انجام خواهد شد، در صورت عدم تحرک و عملکرد نامناسب نهادهای متولی، مجلس در چهارچوب اختیاراتش اقدام خواهد کرد.

تالاب‌ها، اولین قربانیان خشکسالی



عیسی کلانتری، ضمن تشریح وضعیت تالاب‌ها در کشور اظهار کرد: با توجه به خشکسالی‌های یک دهه گذشته پیش‌بینی می‌شود این وضعیت تا ۲۰ سال آینده ادامه داشته باشد و تالاب‌ها، اولین قربانی خشکسالی هستند.

وی برداشت بیش از حد رودخانه‌ها را موجب خشکی تالاب‌های کشور دانست و افزود: بیش از ۸۰ درصد تالاب‌های کشور فاقد آب بوده یا در وضعیت بحرانی شدید به سر می‌برند. کلانتری با بیان این که حق آبه زیست محیطی باید برای تالاب‌ها اختصاص یابد، گفت: وزارت نیرو در سه دهه گذشته هیچ گاه حق آبه زیست محیطی برای تالاب‌ها تعیین نکرده و هم اینک حدود ۱۲ میلیارد متر مکعب حق آبه برای تالاب‌های کشور تعیین شده است. سازمان محیط زیست مدعی است این حق آبه ۲۵ میلیارد متر مکعب است و متاسفانه رقم ۱۲ میلیارد متر مکعبی بدلیل کمبود بارش و گرمای بیش از حد هیچ اثری ندارد.

روند طولانی بررسی لایحه منع خشونت علیه زنان در قوه قضاییه



معاون بررسی‌های راهبردی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری گفت: روند بررسی لایحه منع خشونت علیه زنان در قوه قضاییه طولانی شده است. سوسن باستانی با اشاره به تدوین لایحه منع خشونت علیه زنان در معاونت امور زنان و خانواده و انجام بررسی‌های کارشناسی لازم، افزود: این لایحه پس از تدوین نهایی به قوه قضاییه ارائه شده است تا نظر کارشناسی این قوه را اخذ کند. وی ادامه داد: متاسفانه به دلایل مختلف روند بررسی این لایحه در قوه قضاییه طولانی شده است که البته در این زمینه قوه قضاییه هم ملاحظاتی دارد که باید مورد توجه قرار دهد. وی هم‌چنین تاکید کرد: امیدواریم هر چه زودتر این لایحه از قوه قضاییه خارج و مراحل بعدی برای تصویب و اجرای آن سریع‌تر انجام شود.